

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

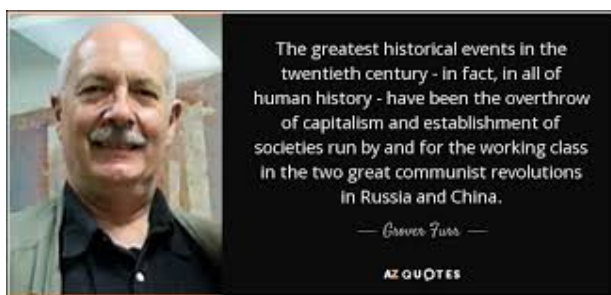
afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نوشته: گرویر فور (۱)
برگردان: آمادور نویدی
۱۲ فیبروری ۲۰۱۷

دروغ‌های تروتسکی – چه هستند و به چه منظور اند



شخصیت و نوشته‌های لئون تروتسکی به مدت طولانی موضوع و هدف محوری ضدکمونیست‌های سراسر جهان بوده است. اما در سال‌های ۱۹۳۰ تروتسکی عمداً و به طور سنجیده در نوشته‌هایش درباره جوزف ستالین و اتحاد جماهیر شوروی دروغ گفت. کتاب جدید من «ملغمه‌های تروتسکی»، به برخی از دروغ‌های تروتسکی می‌پردازد که مردم را فریب داده و برای دهه‌ها، کمونیست‌های صادق را از نظر روحی تضعیف نموده است.

آرشیو تروتسکی در دانشگاه هاروارد در جنوری ۱۹۸۰، به روی محققان باز شد. به مدت چند روز، پییر برووی (۲)، سرشناس‌ترین مؤرخ تروتسکیست (در) زمان خودش، کشف کرد که تروتسکی دروغ گفته بود. تروتسکی همواره وجود هر «بلوک اپوزیسیون» زیرزمینی یا سری، از جمله تروتسکیست‌ها را در اتحاد جماهیر شوروی انکار کرده بود. تروتسکی این را یک «ملغمه» می‌خواند، به این معنا که ساخته ستالین است. این «بلوک» کانون اصلی محاکمات دوم و سوم مسکو در جنوری ۱۹۳۷ و مارچ ۱۹۳۸ بود. پییر برووی از نامه‌های آرشیو تروتسکی توسط تروتسکی و پسرش لئون سدوف، نشان داد، که این بلوک وجود داشت.

در سال ۱۹۸۵، مؤرخ امریکائی آرک گنتی (۳) کشف کرد که آرشیو تروتسکی در هاروارد از مطالبی که تروتسکی را متهم و مقصر قلمداد می‌کند پاک‌سازی شده است، اما پاک‌سازی ناقص بوده است. گنتی همچنین مدارکی پیدا کرد که در واقع تروتسکی با برخی از هواداران سابق خود در درون اتحاد جماهیر شوروی در تماس باقی مانده بود. تروتسکی همواره قاطعانه این (تماس) را انکار می‌کرد، و ادعا می‌نمود که تمام روابطش را با آن‌هایی که «تسلیم» ستالین شدند و آشکارا دیدگاه‌های تروتسکیستی خودشان را انکار می‌کنند، قطع کرده است. تروتسکی دوباره، دروغ گفته بود. در سال ۲۰۱۰، محقق سوئدنی اسون اریک هولمزتروم (۴)، مقاله ای در «هتل بریستول» منتشر کرد که ابتداء درباره

محاکمات مسکو در اگست ۱۹۳۶ سؤال می‌کرد. در این مقاله هولمز تروم ثابت کرد که تروتسکی در این‌جا نیز دروغ گفته بود.

در سال ۲۰۰۵، من شروع به مطالعه سیستماتیک تمام اتهاماتی کردم که نیکیتا خروشچف در «نطق مخفی» ننگین خود علیه ستالین و بریا ساخته بود. من کشف کردم که حتی یکی از به اصطلاح «افشاگری‌ها»ی خروشچف نمی‌تواند از مدارک و شواهد پشتیبانی کند. اما تروتسکی همان نوع اتهامات را علیه ستالین در طول سال‌های ۱۹۳۰، ساخته بود، که بعداً خروشچف ساخت. این واقعیت که خروشچف کاری نکرد به جز دروغ، نشان می‌دهد که تروتسکی نیز دروغ گفته بود. به لطف برووی و گنی من از قبل می‌دانستم که تروتسکی درباره برخی از موارد بسیار مهم دروغ گفته بود. هر کار آگاهی در هر داستان رمز و رازدار، می‌داند که اگر یک مظنون درباره برخی از موارد مهم دروغ گفته است، او باید از خودش بپرسد: این شخص درباره چه چیز دیگری دروغ می‌گوید؟

من نوشته‌های تروتسکی را مطالعه کردم تا تعیین کنم که کدامیک از اظهارات او را می‌توان زیر سؤال برد. هر جایی که من مدرک مستقلی داشتم جهت بررسی صحت هرگونه اتهامی که تروتسکی علیه ستالین وارد کرده بود، متوجه می‌شدم که تروتسکی دوباره، دروغ گفته بود. امروز من مدارک بسیاری دارم که حتی بیش از یک جلد کتاب است. بنابراین برای دروغ‌های تروتسکی باید دو جلد بیش‌تر کتاب نوشت. جلد دوم در اوایل سال ۲۰۱۷ منتشر خواهد شد. بین سپتامبر ۲۰۱۰ و جنوری سال ۲۰۱۳، من تحقیق کردم و درباره ترور ۱ دسامبر سال ۱۹۳۴ سرگنی میرونوویچ کیروف، دبیر اول حزب لنین‌گرا د یک کتاب نوشتم. این کتاب، قتل سرگنی کیروف، در جون سال ۲۰۱۳ منتشر شد. قتل کیروف کلید سیاست‌های بلندیایه شوروی به بقیه سال‌های ۱۹۳۰ است: سه محاکمه عمومی مسکو در اگست ۱۹۳۶، جنوری ۱۹۳۷، و مارچ ۱۹۳۸، که اغلب «محاکمات نمایشی» خوانده می‌شوند؛ پاکسازی نظامی یا «امور توخاچوفسکی» (۵) ماه‌های مه و جون سال ۱۹۳۷؛ و ایزوشچینا (۶)ی جولای سال ۱۹۳۷ تا اکتوبر ۱۹۳۸، که محققان ضدکمونیزم آنرا پس از کتاب دروغگوی بی همه چیز، رابرت کونکوست (۷)، «ترور بزرگ» (۸) می‌خوانند.

تروتسکی نیز درباره بازجویی قتل کیروف نوشت. او مقالاتی را مشخص کرد که از مطبوعات کمونیستی فرانسه و شوروی می‌خواند. من کشف کردم که تروتسکی در مورد آن چیزی که این مقالات درباره بررسی قتل کیروف می‌گفتند، دروغ گفت. تروتسکی افسانه‌ای جعل کرد که ستالین و آدم‌هایش مسؤول مرگ کیروف بودند. یک بار دیگر، تروتسکی درباره مقالاتی دروغ گفت که او درباره آن در اومانیته (۹) روزنامه کمونیستی فرانسه و در روزنامه های روس زبان شوروی که تنها دو روز پس از انتشار آنها در مسکو دسترسی داشت و می‌خواند.

با مقایسه کردن (کنار هم گذاشتن) مقالات تروتسکی و روزنامه های فرانسوی و روسی که او خوانده بود و ادعا می‌کرد که بسیار دقیق خوانده و تجزیه و تحلیل کرده است، دروغ‌های تروتسکی بلافاصله برای هرکسی آشکار می‌شد. به نظر می‌رسد که تا به حال هرگز هیچ‌کسی این‌کار را نکرده است. نتیجه متن دروغین تروتسکی از ترور کیروف بود – که ستالین و کمیساری خلق برای امور داخلی (۱۰) کیروف را کشته بودند – که نه تنها توسط هواداران تروتسکی، بلکه توسط نیکیتا خروشچف نیز به کار گرفته شد.

خروشچف در «نطق پنهانی» کاملاً جعلی خود، به افسانه «ستالین کیروف را کشت» اعتبار بیش‌تری داد. خروشچف و نویسندگان متن نطق (پنهانی) او احتمالاً این را به طور مستقیم از تروتسکی گرفته اند. روایت تروتسکی که «ستالین کیروف را کشت» از خروشچف تا مبلغان محقق ضدکمونیزم حرفه‌ئی مانند رابرت کونکوست و بسیاری دیگر دست

به دست پاس گشته است. در اواخر سال‌های ۱۹۸۰، آدم‌های میخائیل گوربچف تلاش کردند که جهت حمایت از این افسانه مدارکی در بایگانی‌های شوروی پیدا کنند، اما موفق نشدند.

الکساندر ایاکولف (۱۱)، شخصی که رئیس (متصدی) گوربچف برای ایدئولوژی بود، آن‌ها را به بایگانی پس فرستاد که دوباره تلاش کنند. یکبار دیگر، تیم تحقیقاتی دفتر سیاسی موفق نشد هیچ‌گونه مدرکی پیدا کند که حتی پیشنهاد کند که ستالین می‌خواسته است که کیروف کشته شود. **جعل افسانه «ستالین خواسته است که کیروف کشته شود» مثال خوبی از دروغ‌های بی‌شمار و عمدی تروتسکی است که توسط ضدکمونیست‌های شوروی مانند خروشچف و گوربچف، و ضدکمونیست‌های طرفدار سرمایه داری در غرب به کار گرفته شده است.** در کتاب جدیدم «ملغمه‌های» تروتسکی، شماری از دروغ‌های عمدی تروتسکی درباره ستالین و اتحاد جماهیر شوروی را برملا کرده و توضیح می‌دهم. تمام آن دروغ‌ها توسط ضدکمونیست‌ها و تروتسکیست‌ها اقتباس شده اند. من توطئه‌های تروتسکی با خرابکاران و فاشیست‌ها در درون اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، و با نازی‌ها و میلیتاریست‌های ژاپن را در جلد‌های دوم و سوم این اثر شرح می‌دهم.

در اوایل سال ۱۹۳۷، تروتسکی موفق به ترغیب جان دیووی (۱۲)، دانشیار معروف و شمار دیگری شد، که با استماع رسیدگی به محاکمه، به اصطلاح تعیین کنند که آیا اتهامات وارده علیه تروتسکی در اگست ۱۹۳۶ و جنوری ۱۹۳۷ محاکمات نمایشی مسکو حقیقی بودند. کمیسیون به حساب‌الوظیفه به این نتیجه رسید که تروتسکی بی‌گناه بود و همه محاکمات مسکو یک پاپوش بودند. من به دقت ۱۰۰۰ صفحه مواد کمیسیون دیووی را مطالعه کردم، و کشف کردم که کمیسیون نادرست و به طور تکان‌دهنده بی‌کفایت بود. این کمیسیون در استدلال منطقی اشتباه بعد از اشتباه کرده بود. بیش‌ترین توجه به این واقعیت‌ست که تروتسکی به کمیسیون دیووی بسیار زیاد دروغ گفت. اگر اعضای کمیسیون دیووی می‌دانستند که تروتسکی به آنها دروغ می‌گفت، احتمال نداشت بتواند اعلام کنند که تروتسکی «بی‌گناه نیست». مایلم که به طور خلاصه دو بخش بیش‌تر از کتابم را ذکر کنم. آنها عبارتند از: پروژه من جهت تحقیق به منظور رسیدگی به شهادت محاکمات مسکو؛ و بازرسی من از اشتباهاتی‌ست که اکثر خوانندگان تاریخ شوروی می‌کنند، اشتباهاتی که آن‌ها را در درک اهمیت مدارکی که ما اکنون داریم، ناتوان می‌سازد.

به طور جهانی اعلام شد که شهادت متهمان در سه محاکمه علنی مسکو ساختگی‌ست، مردان بی‌گناهی که با زور توسط کمیساری خلق برای امور داخلی «ستالین» تحت تعقیب قانونی قرار گرفته بودند. هرگز یک ذره مدرک جهت حمایت از این نظریه ارائه نشده است. با این وجود، تمام متخصصان در تاریخ شوروی، همچنین همه تروتسکیست‌ها قاطعانه گفته بالا را تأیید کرده اند. به لطف سال‌ها تمیز تشخیص دادن، تحقیق برای معلوم کردن، به دست آوردن و مطالعه منابع اولیه، من متوجه شدم که اکنون به اندازه کافی مدرک جهت آزمون بسیاری از اظهارات ساخته شده متهمان محاکمات مسکو وجود دارد. من دوازده فصل اول «ملغمه‌های» تروتسکی را با یک راستی‌آزمایی دقیق به بسیاری از اظهارات متهمان محاکمات مسکو اختصاص دادم. من متوجه شدم که، هرزمانی که ما بتوانیم واقعیت ادعای ساخته شده متهمان محاکمات مسکو را علیه مدارک مستقلی که اکنون موجودند دوباره بررسی کنیم، معلوم می‌شود که متهمان محاکمات مسکو حقیقت را می‌گفتند. تروتسکی، خروشچف و عمالش، «کارشناسان» جنگ سرد شوروی، گوربچف و عمالش، و محققان دانشگاهی امروز در مطالعات شوروی و همه کسانی که ادعا کردند یا ادعا می‌کنند که محاکمات پاپوش بود، من با شواهد ثابت می‌کنم که آنها اشتباه می‌کنند. شهادت محاکمات مسکو همان چیز است که ادعا می‌کند: اظهاراتی که متهمان انتخاب کردند که بگویند. من این را با مقدار زیادی مدرک از خارج محاکمات خودشان و حتی خارج از اتحاد شوروی بررسی می‌کنم. این یک نتیجه‌گیری مهم است. این نتیجه به نوبه خود «پارادایم ضدستالین»

تاریخ شوروی را ثابت می‌کند. این نیز به تکذیب نسخه تروتسکی از تاریخ شوروی کمک می‌کند، نسخه ای که جنبش تروتسکیستی در سراسر جهان همچنان باور دارد و امروز ترویج می‌کند. آن کسانی از ما- محققان، فعالان، و دیگران - که مایل به پیدا کردن حقیقت درباره تاریخ شوروی دوران ستالین هستند، و نه صرفاً جهت تلاش تأیید پیش‌پنداشت ما درباره آن هستند - ما شماری از نتایجی را در اختیار داریم که عرف پارادایم ضدستالین تاریخ شوروی را کاملاً واژگون می‌کند. این ها شامل موارد زیراند:

* این واقعیت که نیکیتا خروشچف در مورد اتهامی که علیه ستالین (و لاورینتی بریا) در «نطق پنهانی» جهان‌لرزان کنگره بیست حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی در فبروری سال ۱۹۵۶ ساخت، دروغ گفت. این به روشنی به معنای اینست که محققان خروشچف نمی‌توانند هیچ «جرم» واقعی را پیدا کند که ستالین - یا بریا مرتکب شده باشند، و بنابراین، دست به افسانه بافی زدند.

* این واقعیت که، علی‌رغم یک تحقیق تمام و کمال و وقت‌گیر از آرشیوها در سال‌های ۱۹۶۴-۱۹۶۲، «کمیسوین شورونیک» خروشچف (۱۳) نتوانست به هیچ وجه هیچ مدرکی پیدا کند که نشان دهد محاکمات متهمان مسکو یا متهمان «امور توخاچوفسکی» (۱۴) قربانی پاپیوش بودند، و یا در اعترافات خودشان به هر طریقی دروغ گفته بودند.

* این واقعیت که نه محققان گوربچف و ایلسین (۱۵)، و نه محققان ضدکمونیست از آن‌زمان، که دسترسی گسترده ای به بایگانی های شوروی سابق داشتند، به هیچ وجهی قادر نبودند که هیچ مدرکی جهت زیر سؤال بردن نتایج ترور کیروف، محاکمات مسکو، و یا پاکسازی نظامی ارائه دهند.

* این واقعیت که شهادت محاکمات مسکو اصلی، و حقیقی بود.

* این واقعیت که نه ستالین و هوادارانش در رهبری شوروی، بلکه ایژوف (۱۶) و ایژوف به تنهایی، مسؤول قتل (عام) جمعی جولای سال ۱۹۳۸ تا نومبر سال ۱۹۳۹ بود که نزد محققان به عنوان «ایژوفشچینا» (۱۷) و تبلیغات ضدکمونیستی به نام «ترور بزرگ» (۱۸) شناخته شده است.

* این واقعیت که، تروتسکی در نوشته های خود درباره اتحاد جماهیر شوروی در دوره پس از قتل کیروف، بارها بدین منظور دروغ گفت که توطئه‌های خودش را بیوشاند.

* این واقعیت که اکثر پژوهشگران امروزی دوران ستالین در اتحاد جماهیر شوروی به منظور فریب خوانندگان خود دروغ می‌گویند. اما آن‌ها این کار را به صورتی انجام می‌دهند که تنها با مطالعه دقیق و از نزدیک خودشان می‌توان (دروغ‌های) آن‌ها را کشف و افشاء نمود.

بورس تحصیلی تروتسکیست به طور مداوم در مسیر جریان اصلی تحقیق انگلی ضدکمونیستیست. به یک نمونه توجه کنیم. در بررسی اخیر درباره تروتسکیست، و وبسایت به شدت وحشتناک ضدستالینی جهان سوسیالیست (۱۹) مؤرخ دانشگاه پرینستون (۲۰) کتاب ستالین استفان کولتکین (۲۱)، منتقد ادبی تروتسکیستی با تأیید به اظهارات ضدستالینی اولیگ خلیونیوک (۲۲) اشاره می‌کند، و او را مؤرخ محترم روسی اولیگ خلیونیوک می‌خواند (۲۳).

خلیونیوک یک ضدکمونیست افراطی و همچنین یک دروغگوی بسیار رسوا و آشکار در تمام نوشته هایش است. خلیونیوک ضدستالینست؛ و وبسایت جهان سوسیالیست، انتشارات تروتسکیست، ضدستالینست؛ بنابراین، امروز تروتسکیست‌ها به سرشناس‌ترین ضدکمونیست‌های دروغگو در جهان «اعتماد» دارند! در همین حال، بورس تحصیلی ضدکمونیستی جریان اصلی برای چند دهه بر روی نوشته های خود تروتسکی متمرکز شده است. البته، تروتسکی می‌دانست که او در موارد زیر دروغ می‌گفت:

* درباره «بلوک راست‌ها، تروتسکیست‌ها، زینوویویست‌ها، و اپوزیسیون های دیگر»؛

* درباره دخالت خود تروتسکی در ترور سرگئی کیروف در دسمبر سال ۱۹۳۴؛

* درباره همکاری خود تروتسکی در توطئه‌های نظامی «امور توخاچوفسکی» جهت یک کودتا علیه دولت ستالین و از پشت جگر زدن به ارتش سرخ در طول حمله آلمان یا جاپان؛

* درباره توطئه خود تروتسکی با نازی ها و میلیتاریست‌های جاپان؛

* درباره توطئه با فاشیست‌ها و هواداران خود تروتسکی در درون اتحاد جماهیر شوروی جهت خرابکاری در صنعت، حمل و نقل، و معادن؛

* درباره اتهامات علیه متهمان و اعترافات متهمان در محاکمات مسکو، که خود تروتسکی می‌دانست حقیقت دارند.

تروتسکی می‌دانست که بارها، دوباره و بازهم دوباره در بولتن اپوزیسیون خودش دروغ گفته است. تروتسکی می‌دانست که خودش این دروغ‌ها را در کمیسیون دیووی تکرار کرده بود.

جنگ داخلی اسپانیا

و تروتسکی می‌دانست که او به هوادارانش، از جمله به نزدیکترین حامیان خود مانند آندرس نین، اروین ولف، و کورت لاندو (۲۴) دروغ گفته است. نین یکی از نزدیکترین دست‌یاران سیاسی تروتسکی بوده است. قرار بود که به اصطلاح نین در سال ۱۹۳۱ از تروتسکی جدا شود. اما نین در سال ۱۹۳۰، در یک ژورنال تروتسکیستی نوشت، که حامیان تروتسکی مستقر در شوروی که از دیدگاه‌های تروتسکیستی خودشان دست‌برداشته بودند و متعهد به وفاداری به خط حزب کمونیست گشته اند، بسیار بی‌شرفانه عمل کرده اند. آن‌ها این‌کار را به منظور باقی ماندن در حزب کرده اند که بتوانند دیگران را جهت ادامه توطئه‌های پنهانی خود به کارگیرند. بنابراین، اگرچه نین آشکارا با جنبش تروتسکیستی در مفهوم سازمانی جدا شده بود، اما عمل کرد او در اسپانیا نشان می‌دهد که این جدائی او پوششی برای حفظ رابطه پنهانی با تروتسکی بود.

کمونیست‌های اسپانیا و کمیساری خلق برای امور داخلی شوروی در اسپانیا به این رابطه نیز مشکوک شدند. نین به یکی از رهبران پوم (حزب کارگران مارکسیست واحد) (۲۵)، یک حزب ضدشوروی و ضدستالین تبدیل شد که روابط بسیار دوستانه ای با تروتسکی داشت. اروین ولف به عنوان نماینده سیاسی تروتسکی به اسپانیا رفت. او این‌کار را کرد که یک «انقلاب» را علیه جمهوری‌خواهان اسپانیا رهبری کند – درست در میان جنگ با فاشیست‌های اسپانیایی، که توسط هیتلر و موسولینی حمایت می‌شدند. نین و ولف این خطرات را کردند زیرا آنها معتقد بودند که تروتسکی بی‌گناه از اتهاماتی بود که علیه او در محاکمات مسکو ساخته بودند. آنها فکر می‌کردند که تروتسکی، نه ستالین، کمونیست واقعی و انقلابی واقعی بود. متعاقباً، آنها فکر می‌کردند که آن‌ها به اسپانیا می‌روند و کاری را انجام می‌دهند که لنین می‌خواست صورت پذیرد.

در ماه مه سال ۱۹۳۷، یک شورش علیه دولت جمهوری‌خواه اسپانیا در بارسلونا به وقوع پیوست. حزب کارگران مارکسیست واحد و تروتسکیست‌ها مشتاقانه در این شورش شرکت کردند. به نظر می‌رسد که نین، ولف، و لاندو فکر می‌کردند احتمالاً این شروع یک انقلاب به سبک بلشویکیست، که خودشان لنین‌اند و حزب کارگران مارکسیست واحد بلشویک‌هایند، و دولت جمهوری‌خواهان سرمایه دارانند، و کمونیست‌های اسپانیایی و شوروی مانند الکساندر کرنسکی، سوسیالیست‌های قلبی هستند! «شورش روزهای ماه مه بارسلونا»، خنجری به پشت علیه جمهوری و دولت جمهوری‌خواهان در زمان جنگ با فاشیست‌ها بود. این شورش در کمتر از یک هفته سرکوب شد. پس از آن، پولیس اسپانیا و کمیساری خلق برای امور داخلی شوروی تروتسکیست‌ها و رهبریت حزب کارگران مارکسیست واحد را تحت

تعقیب قرار دادند. آندرس نین قطعاً ربوده شد، بازجویی گشته، و سپس توسط پولیس اسپانیا و شوروی‌ها به قتل رسید. احتمالاً همان بلا هم به سر لاندو و ولف آمد.

چیزی را که ما امروز می‌دانیم، شوروی‌ها آن‌زمان می‌دانستند: که تروتسکی با المانی‌ها، جاپانی‌ها، و افراد نظامی «امور توخاچفسکی» توطئه می‌کند. اما نین و ولف قطعاً این‌را نمی‌دانستند. آن‌ها به ادعاهای بی‌گناهی تروتسکی معتقد بودند. اگر آندرس نین، اروین ولف، و کورت لاندو چیزهایی را که تروتسکی می‌دانست، و چیزهایی را می‌دانستند که ما اکنون می‌دانیم، آیا هرگز جهت تلاش برای اجرای دستورات تروتسکی به اسپانیا می‌رفتند؟ غیرممکن‌ست! بنابراین، تروتسکی از طریق دروغ به آن‌ها دربارهٔ فعالیت‌ها و اهدافش و در مورد چیزی که ستالین انجام می‌داد، این افراد را به یک موقعیت به شدت خطرناک فرستاد. و این به هزینهٔ جان آن‌ها تمام شد. همین سرنوشت نیز برای تمام تروتسکیست‌هایی صادق است که در خود اتحاد شوروی اعدام شدند. بدیهی‌ست، که صدها نفر وجود داشتند... آن‌ها همه از تروتسکی حمایت می‌کردند، زیرا به نسخهٔ تاریخ شوروی او معتقد بودند و با نوشته‌های تروتسکی متقاعد شده بودند که ستالین دروغ می‌گفت و محاکمات مسکو پایپوش بودند، و رژیم ستالین اهداف انقلاب سوسیالیستی جهانی را رها کرده بود. اگر تروتسکی به این مردها و زن‌ها دروغ نگفته بود، از او حمایت نمی‌کردند.

در فصل اول «لمغمه‌های» تروتسکی، من اشتباهاتی را بررسی می‌کنم که اکثر دانش‌جویان تاریخ شوروی، از جمله متخصصان دانشگاهی، زمانی که با مدارک منابع اصلی روبه‌رو می‌شوند، اشتباه می‌کنند. واقعیت این‌ست که تعداد بسیار کمی مردم، از جمله مؤرخان حرفه‌ئی، می‌دانند که چگونه شواهد تاریخی را بررسی کنند. افراد بسیار کمی از مارکسیست‌ها می‌دانند که بررسی ماتریالیستی به چه گونه است، یا قادر به تشخیص یا نقد یک استدلال ایده‌آلیستی هستند وقتی که با یکی روبه‌رو می‌شوند. این اشتباهات نه تنها اشتباهات «انکار» افرادی‌ست که مایل نیستند پیش‌پنداشت حامی تروتسکی یا ضدستالینی آنها تکذیب شود، بلکه اکثر یا همهٔ این اشتباهات مشابه توسط حامیان ستالین، افراد ضد رویونیست انجام گرفته است. استدلالات ضدکمونیستی قریب به اتفاق، نه تنها در شکل جنگ سرد طرفدار سرمایه‌داری، بلکه به ویژه در به اصطلاح طرفدار کمونیست، اما در واقع در نوشته‌های ضدکمونیستی دوران خروشچف و گوربچف وجود داشته‌اند، که طرز تفکر تمام ما را خوار شمرده است.

دروغ‌های تروتسکی را که پبیر برووی و آرک گتی ۳۰ سال قبل کشف کرده‌اند، نادیده گرفته شده‌اند. خود این واقعیت شایسته و سزاوار توضیح است. در طول سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، برووی به پیدا کردن و نوشتن دربارهٔ دروغ‌های تروتسکی ادامه داد. اما در آن هنگام او انکار می‌کرد که این دروغ‌ها هیچ اهمیتی داشته باشند. برووی همچنین دو کشف گتی را نادیده گرفت. اول، این که آرشیو تروتسکی از موادی که تروتسکی را مقصر قلمداد می‌کند «پاک‌سازی» شده بود. دوم، این که تروتسکی در واقع با اپوریسیون‌هایی مانند رادک (۲۶) در تماس باقی‌مانده بوده، با کسی که سوگند خورده بود تمام روابطش را قطع کرده است. وادیم روگووین (۲۷)، مؤرخ پیشرو تروتسکیست دوران ستالین اتحاد شوروی، با پوشش برووی همگام شد و همچنین برخی از دروغ‌های خودش را معرفی کرد. تروتسکیست‌ها و جنگ سردی‌ها یا کاملاً کشفیات برووی را نادیده می‌گیرند و یا ادعای برووی مبنی بر کم اهمیت بودن این دروغ‌ها را پژواک دادند. ما می‌توانیم درک کنیم که چرا آنها این‌کار را می‌کنند.

این واقعیت که تروتسکی دروغ گفت، آن‌چیزی را بی‌مصرف می‌کند، که من آن‌را «پارادایم ضدستالین» می‌خوانم: نسخه‌های تروتسکیستی و ضدکمونیستی جنگ سرد تاریخ شوروی. البته که تروتسکی باید دروغ می‌گفت. او جهت از بین بردن ستالین در ارتباط با بسیاری طرفدار در درون اتحاد شوروی و حزب بلشویک و در تباری با المان نازی، جاپان میلیتاریست، انگلیس و فرانسه یک توطئهٔ جدی را اداره می‌کرد. یک توطئهٔ نیاز به پنهان‌کاری و دروغ دارد. اما

تروتسکی، بالاتر از همه، چه کسی را فریب می داد؟ نه ستالین و نه دولت شوروی را. آن‌ها می‌دانستند که او دروغ می‌گوید. نتیجه غیرقابل اجتناب است: تروتسکی به منظور فریب دادن هوادارانش دروغ می‌گفت! آنها تنها افرادی بودند که هرچه تروتسکی می‌نوشت، باور داشتند.

آنها معتقد بودند که تروتسکی یک لنینیست پای‌بند به اصول و واقعی که ادعا می‌کرد بود، و این ستالین بود که دروغگو بود. وقتی که به دلیل توطئه تروتسکی با المان و جاپان، تروتسکیسم به عنوان خیانت به دولت شوروی غیرقانونی اعلام شد، این به قیمت جان بسیاری از هوادارانش در درون اتحاد شوروی تمام شد. این منجر به این شد که هواداران تروتسکی در خارج از اتحاد شوروی مانند فرقه سرسپرده زندگی خود را برای مردی هزینه کنند که بود، و در واقع، او همان‌کاری را انجام می‌داد که دادستان شوروی و متهمان محاکمات مسکو ادعا می‌کردند، انجام می‌دهد.

چهره لئون تروتسکی سایه عظیمی بر تاریخ اتحاد شوروی، و در نتیجه در طول تاریخ جهان قرن ۲۰ می‌اندازد. تروتسکی مهم‌ترین – در واقع، تنها چهره اپوزیسیون برجسته در اختلافات جناحی بود که حزب بلشویک را در طول سال‌های ۱۹۲۰ لرزاند. این در طول سال‌های ۲۰ بود که تروتسکی گروهی از افراد را به خود جلب کرد که اپوزیسیون واحدی را تشکیل داده بود و توطئه‌های آن‌ها بسیاری آسیب‌های جبران‌ناپذیر را برای حزب، کمینترن، و جنبش کمونیستی جهان به بار آورد.

نتیجه‌گیری

این واقعیت که تروتسکی دروغ گفت، خروشچف دروغ گفت، و این که این حقایق برای مدتی طولانی نادیده گرفته شدند، به چه معنی است؟

این به چه معنی است برای سؤال اصلی که امروز، ما و میلیاردها مردم کار در این جهان با آن روبه‌رو می‌شویم؟ منظورم سؤال چرا جنبش کمونیستی بین‌المللی شکست‌آور قرن ۲۰ سقوط کرد، جنبشی که ۷۰ سال پیش، در جنگ جهانی دوم، در انقلاب کمونیستی چین، در جنبش‌های ضداستعماری سراسر جهان پیروز شد، و به نظر می‌رسید که آماده بود پایان سرمایه‌داری و پیروزی سوسیالیسم جهانی را به ارمغان بیاورد؟

چگونه ما کارگران، دانش‌جویان، و دیگران را متقاعد سازیم که ما می‌دانیم چرا جنبش کمونیستی قدیم پیروز نشد و این که ما یاد گرفته ایم که باید در آینده جهت‌گیری از تکرار آن شکست‌ها متفاوت عمل کنیم؟ ما باید به مطالعه این سؤال بپردازیم. ما همچنین نیاز داریم که آن‌را با سرگرمی و بحث‌های مختلف و با دیدگاه‌های روشنگرانه توضیح دهیم.

بنابراین، ما باید از میراث جنبش کمونیستی دوران لنین، و به ویژه، در زمان ستالین دفاع نمائیم. در همان زمان ما باید بدون هراس منتقد آن باشیم، به گونه‌ای که ما بتوانیم کشف کنیم چه اشتباهاتی آن‌ها (گذشتگان) کرده‌اند و بنابراین همان اشتباهات را دوباره تکرار نکنیم. به عقیده من – و من امیدوارم که این نیز عقیده شماست – کشف دلایل سقوط جنبش باشکوه کمونیستی بین‌المللی قرن ۲۰ مهم‌ترین سؤال تئوریک و تاریخی برای همه مردم تحت استثمار امروز، اکثریت قریب به اتفاق نوع بشر است. برای هرگونه امید داشتن در حل آن، ما باید شجاعانه فکر کنیم، «جائی برویم که قبلاً هیچ‌کسی نرفته است». اگر ما وانمود می‌کنیم که «مارکس و انگلس تمام پاسخ‌ها را داشتند»، و یا «لنین همه پاسخ‌ها را داشت» (بسیاری از تروتسکیست‌ها، البته، معتقدند که «تروتسکی همه پاسخ‌ها را داشت») – اگر ما براین باوریم، پس ما در بهترین حالت، تضمین شده ایم که به مراتب نزدیک به دستاوردهای آن‌ها باشیم. مارکس گفت که رویدادهای تاریخی بزرگ دوبار اتفاق می‌افتند: «بار اول به صورت تراژیدی، و بار دوم مانند کمدی».

تراژیدی جنبش کمونیستی بین المللی قرن ۲۰ آن بود، که در نهایت، پیروز نشد. مگر این که ما تشخیص بدهیم که آنها (گذشتگان) کجا اشتباه کرده اند، در غیر این صورت ما محکوم به «کمدی» هستیم. و این یک جرم سیاسی - جرم ما خواهد بود. بنابراین، ما باید با دید انتقادی به تمام میراث خودمان نگاه کنیم. گفته مورد علاقه مارکس: «به همه چیز شک کن/ درباره همه چیز سؤال و تحقیق کن» (۲۸). مارکس آخرین نفر در جهان خواهد بود که خودش را از این تحقیق/سؤال کردن حذف نماید.

تاریخ نمی‌تواند مستقیماً درس دهد و تاریخ تئوری سیاسی نیست. اما اگر ما سؤالات درست بپرسیم، تاریخ می‌تواند به ما در پاسخ به آنها کمک کند. در همین حال، همه ما باید در همه جا و به هر نحوی که می‌توانیم در اطلاع‌رسانی به عموم کوشا باشیم و چیزهایی مانند دروغ‌های خروشچف، گوربچف و تروتسکی، دروغ‌های آشکار را با اثبات افشاء کنیم — و چه چیزی بیشتر، که تمام «کارشناسان» ضدستالین، و ضدکمونیست که توسط دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی سرمایه داری روغن کاری شده اند، نیز دروغ می‌گویند.

ما نیاز داریم که مشخص کنیم که تنها راه به پیش این است که یک جنبش کمونیستی جدیدی بسازیم که سرمایه داری را از بین ببرد و برای انجام این کار، ما نیاز داریم که از موفقیت‌های قهرمانانه، همچنین از اشتباهات غم انگیز و از بلشویک‌های دوره ئی یاد بگیریم که اتحاد جماهیر شوروی توسط جوزف ستالین رهبری می‌شد. امید و هدفم این است که از طریق تحقیقاتم، به این پروژه که برای آینده طبقه کارگر و مردم زحمتکش همه جا بسیار حیاتی است، کمک کنم. متشکرم.

درباره نویسنده:

گرویر فور، استاد، دانشگاه ایالت مونتکلیر، از مونتکلیر است.

منابع:

(۱) -

. سخنرانی بالا توسط گرویر فور، استاد، دانشگاه ایالت مونتکلیر، از مونتکلیر در هفتمین مجمع سوسیالیسم جهانی، مرکز تحقیقات سوسیالیسم جهانی، اکادمی علوم اجتماعی چین، در ۲۲ اکتوبر، ۲۰۱۶ ارائه شد.

Grover Furr

Professor, Montclair State University, Montclair, NJ 07043 USA. The above is a Presentation at the 7th World Socialism Forum, World Socialism Research Center, Chinese Academy of Social Sciences (CASS), October 22, 2016.

(۲) -

Pierre Broué

(۳) -

Arch Getty

(۴) -

Sven-Eric Holmström

(۵) -

“Tukhachevsky Affair”

-(٩)

Ezhovshchina

-(١٠) (٧)

“Great Terror,” by: Robert Conquest

-(١١)

Humanité

-(١٢)

The **People's Commissariat for Internal Affairs** (Народный комиссариат внутренних дел, *Narodnyi Komissariat Vnutrennikh Del*), abbreviated **NKVD**

<https://en.wikipedia.org/wiki/NKVD>

-(١٣)

Aleksandr Iakovlev

-(١٤)

John Dewey

-(١٥)

Khrushchev’s “Shvernik Commission”

-(١٦)

“Tukhachevsky Affair” defendants

-(١٧)

Gorbachev’s and Eltsin’s researchers

-(١٨)

Ezhov

-(١٩)

“Ezhovshchina”

-(٢٠)

“the Great Terror.”

-(٢١)

World Socialist Web Site (wsws.org)

-(٢٢)

Princeton University

-(٢٣)

Stephen Kotkin

-(٢٤)

Oleg Khlevniuk

-(۲۳)

<https://www.wsws.org/en/articles/2015/06/04/kot4-j04.html>

-(۲۴)

Andres Nin, Erwin Wolf, and Kurt Landau

-(۲۵)

The **Workers' Party of Marxist Unification** (Spanish: *Partido Obrero de Unificación Marxista*, **POUM**)

-(۲۶)

Radek

-(۲۷)

Vadim Rogovin

-(۲۸)

Marx's favorite saying was: "De omnibus dubitandum" -- "Question everything."

برگردانده شده از:

Trotsky's Lies - What They Are, and What They Mean

By **Grover Furr**

<https://communismgr.blogspot.com.au/2017/01/troskys-lies-what-they-are-and-what.html>